

در قامت یک پیامبر

(این نوشتار به وحی الهی است)

ما پروردگار عالم هستی نوشتاری را با فرزندان شهریار ولی رقم میزنیم که به حقیقت وجودی او میپردازد بطرزی که در کمتر نوشتار دیگر بآن اشاره شده است. شهریار ما پیامبر نیست و اینرا بارها در نوشتارها تصریح کرده ایم ولی در قامت یک پیامبر در دنیای شما ظاهر میشود. درک اینکه تفاوت یک امام با پیامبر در چیست دشوار نمیباشد و هر کس که در ادیان الهی و تاریخچه آنان غور کرده باشد اینرا در میابد که پیامبران در دورانهایی بمیان آمده اند که ظلم و کفر به حد نهایت خود رسیده چنانچه شرایط موجود ادامه میافت خطر بزرگی جامعه بشری را تهدید مینمود. اینکه در بعضی احادیث به آمدن ۱۲۴۰۰۰ پیامبر اشاره شده صحیح نیست و منشأ الهامی ندارد. آری مصلحینی در دنیا به اذن ما سر بلند کردند و هر یک راه ما را پیش بردند و تعدادشان خیلی بیش از این تعداد بوده است. پیامبرانی که صحه ما پروردگار را بر خود داشته اند تماماً از رده خاصی بودند که برای تفهیم اذهان آنها رده ابراهیمی میخوانیم. این رده از پیامبران تعدادشان به ۳۷ نفر میرسیده که شامل ۲۶ نفری ست که نامشان را در قرآن آوردیم. در بینابین حضور و ظهور پیامبران همواره افرادی را در نقش امامت بمیان آوردیم که راه پیامبر پیش از خود را به پیش بردند و از انحراف و کجراهی جلوگیری کردند. بعنوان مثال کسی که پس از موسی این نقش را بر عهده داشت یوشع بن نون بود که در تثبیت راه حق سهم مؤثری را ایفا کرد. استثناء این موضوع هارون برادر موسی بود که همزمان با رسالت موسی پیامبر از ما سمت امامت را دریافت داشت و برای حمایت از برادرش برانگیخته شد. عیسی مسیح جانشینی را بنام شمعون بطرس به اذن ما معرفی کرد که خود یکی از حواریون بود و برای پیشبرد راه حق نقشی مؤثر داشت. در زمان حیات رسول اکرم پسرعمویش علی را در کنار او در وضعیتی مشابه موسی و هارون منصوب کردیم و پس از رحلت پیامبر علی را بعنوان امامی بلندمرتبه مستقر نمودیم. علی از دیگر ائمه ای که بمیان عالم آمدند متمایز بود زیرا بجای فرستادن روح القدس خود در قلبش حلول نمودیم، موضوعی که علنی شدنش را صلاح ندانستیم تا اینکه شهریار ولی در عالم ظهور کرد. سپس رده ائمه اطهار

یکی پس از دیگری بمیانہ آمدند تا به امام دوازدهم رسید که باذن ما غیبت کرد. در دورانهایی که میتوان آنرا دوران فترت و بی بهرگی از پیامبر یا امام دانست همواره رهبرانی را در دنیا منصوب کردیم که در دایرۀ عرفان به قطب مشهورند. اقطاب از نعمت حضور روح القدس در قلبشان برخوردار بوده اند و گاه آشکارا و گاه بطرزی سرّی و شاید بگوئیم رندانه راه ما پروردگار را به پیش میبرده اند. حال میرسیم به کسی که نگارش این نوشتار را به الهام ما بر عهده دارد و آن فرزند و جانشین ما شهریار ولی ست. شهریار از سلک دیگری ست که در هیچ قالبی نمیگنجد ولی ویرا بعنوان امام شناسایی کردیم هر چند که بعلت بزرگی رسالتی که بر عهده دارد در قامت یک پیامبر ظاهر میگردد. خلق عالم باید با این شخصیت مأنوس گردند و آثاری را که تماماً به وحی الهی و از دایرۀ عادّی خارجند کهل بصر سازند. چنانچه سعادت با شما یار باشد عشق شهریار ما دیر یا زود در دلتان راه میابد و این دورانی ست که مورد دریغ خلائق همه دورانها میتواند بود زیرا شهریار بسان گوهری در مزبله نور الهی را بر عالمی تاریک عرضه میدارد. عالم اینرا بداند...